

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سازمان پژوهش‌های فقهی

به نام خدا مشور اخلاق پژوهش

بیادری از خداوند سبحان و اعتماد بر این که عالم محضر خداست و پیغمبر الهی بر افعال انسان و به منظور پاس داشتن تمام بلند دانش و پژوهش و نظریه‌های
بسیارگاه دانشگاه و اعتدالی فرسنگ و تمدن بشری، نادانشیان و اصحاب بی‌تعلیمی و دانشگاه آزاد اسلامی مشهد می‌گردیم اصول زیر را در انجام
فحایب‌های پژوهشی مد نظر قرار داده و از آن تخطی نکنیم:

- ۱- اصل برانست: التزام بر برانست جویی از حرکت و رفتار غیر حرفه‌ای و اعلام موضع نسبت به کسانی که حوزه علم و پژوهش را به شایسته‌های غیر علمی می‌آیند.
- ۲- اصل رعایت انصاف و امانت: تمهید به اشتباه از حرکت جانب داری غیر علمی و محافظت از اموال، تجهیزات و منابع در اختیار.
- ۳- اصل ترویج: تمهید به رواج دانش و اکتشافات تحقیقاتی و انتقال آن به همکاران علمی و دانشمندان به غیر از مواردی که منع قانونی دارد.
- ۴- اصل احترام: تمهید به رعایت حریم با حرمت با انجام تحقیقات در رعایت جانب تقدیر و خودداری از حرکت حرمت شکنی.
- ۵- اصل رعایت حقوق: التزام به رعایت کامل حقوق پژوهشگران و پژوهشگران (انسان، حیوان و نبات) و سایر مباحث حق.
- ۶- اصل رازداری: تمهید به صیانت از اسرار و اطلاعات محرمانه افراد سازمان، دانشجویان و کلیه افراد و نهادی مرتبط با تحقیق.
- ۷- اصل حقیقت‌جویی: تلاش در راستای بی‌جویی حقیقت و وفاداری به آن و دوری از حرکت پنهان‌سازی حقیقت.
- ۸- اصل مالکیت‌مندی و مسئولیت: تمهید به رعایت کامل حقوق مادی و معنوی دانشگاه و کلیه همکاران پژوهش.
- ۹- اصل منع علمی: تمهید به رعایت مصلح علمی و در نظر داشتن همه‌پرو و توسعه کشور و کلیه مراحل پژوهش.



دانشگاه آزاد اسلامی
واحد تهران مرکزی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی ، گروه ادبیات فارسی

(M.A) پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
گرایش: زبان و ادبیات فارسی

عنوان : غربت روح در مثنوی

استاد راهنما:
دکتر عالیہ یوسف فام

استاد مشاور:
دکتر تراب جنگی قهرمان

پژوهشگر:
سهیلا سلطانیان

زمستان ۱۳۹۰

تقدیم به :

امام زمان ، یگانه امید روح های منتظر.

فرهیختگانی که چراغ راه علم و دانشند.

والدین عزیزم که مرا در مسیر آموختن نهادند.

همسر مهربان و فداکاری که موجد آرامش و رفیق شفیعم بود.

مروارید های صدف وجودم «نرگس و محمد مهدی» که صبورانه سختی ها را تحمل

نمودند.

با تشکر از

استاد گرانقدر ، سرکار خانم دکتر عالیہ یوسف فام کہ دلسوزانه راهنمای
اینجانب در طول پایان نامه بودند.

استاد والامقام ، دکتر تراب جنگی قهرمان کہ مشاور اینجانب در امر
پژوهش بودند.

استاد محترم ، دکتر احمد حسنی رنجبر کہ زحمت داوری این تحقیق را بر
عهده داشتند.

مدیر گروه محترم ادبیات فارسی سرکار خانم دکتر شروین خمسه و تمامی
افرادی کہ به طریقی همراه بودند.

تعهد نامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجانب سهیلا سلطانیان دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد ناپوسته به شماره دانشجویی ۸۸۰۸۳۶۲۶۵۰۰ در رشته زبان و ادبیات فارسی که در تاریخ ۱۳۹۰/۱۱/۲۳ از پایان نامه خود تحت عنوان:

غریت روح در مثنوی با کسب نمره ۱۹/۵ و درجه بسیار عالی دفاع نموده ام .

بدینوسیله متعهد می شوم:

- ۱- این پایان نامه حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط این جانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه ، کتاب ، مقاله و...) استفاده نموده ام. مطابق ضوابط و رویه های موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست ذکر و درج کرده ام.
- ۲- این پایان نامه قبلا برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین تر، یا بالاتر) در سایر دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.
- ۳- چنانچه بعد از فراغت از تحصیل ، قصد استفاده و هر گونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و... از این پایان نامه داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم .
- ۴- چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را بپذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی: سهیلا سلطانیان

امضاء:



بسمه تعالی

در تاریخ ۹۰/۱۱/۲۳

دانشجوی کارشناسی ارشد خانم سهیلا سلطانیان پایان نامه خود دفاع نموده و با نمره ۱۹/۵

به حروف نوزده و نیم با درجه بسیار عالی مورد تصویب قرار گرفت.


امضاء استاد راهنما

فصل اول: کلیات

۲	۱-۱ بیان مسئله.....
۳	۲-۱ هدف تحقیق.....
۴	۳-۱ اهمیت موضوع تحقیق.....
۵	۴-۱ سوالات و فرضیه های تحقیق.....
۹	۵-۱ مدل تحقیق.....
۹	۶-۱ تعاریف عملیاتی متغیرها و واژه های کلیدی.....
۱۰	۷-۱ روش تحقیق.....
۱۰	۸-۱ جامعه و حجم نمونه.....
۱۰	۹-۱ محدودیت ها و مشکلات تحقیق.....
۱۱	فصل دوم: مطالعات نظری
۱۲	مقدمه
۱۴	۲-۱ گفتار اول: شوق و اشتیاق
۱۴	۱-۱-۲ شوق.....
۱۴	۲-۱-۲ در اصطلاح عرفان.....
۱۸	۳-۱-۲ اقسام شوق.....
۲۰	۴-۱-۲ اشتیاق.....
۲۲	۲-۲ گفتار دوم: روح
۲۲	۱-۲-۲ روح در لغت.....
۲۳	۲-۲-۲ روح در اصطلاح.....
۳۲	۳-۲-۲ چه تفاوتی فیما بین واژه و معنای لغوی روح و نفس است؟.....
۳۴	۴-۲-۲ دیدگاه های مختلف در باره ی روح.....
۳۶	۵-۲-۲ اسپریتیزم و روح.....
۳۶	۶-۲-۲ روح از نظر فلسفه ی اسلام.....
۳۷	۷-۲-۲ روح از نظر عرفان و صوفیه.....
۳۸	۸-۲-۲ نظر قرآن در باره ی روح.....
۴۱	۹-۲-۲ تعاریفی از دانشمندان غربی در باره ی روح.....
۴۳	۱۰-۲-۲ دلایل عقلی بر وجود روح.....
۴۴	۱۱-۲-۲ اثبات روح.....
۴۶	۱۲-۲-۲ آیا جوهر اصیلی به نام روح داریم؟.....
۴۶	۱۳-۲-۲ آیا روح مولود تحول ماده است؟.....
۴۷	۱۴-۲-۲ دلایل پیراستگی روح.....
۴۸	۱۵-۲-۲ انواع روح.....
۵۰	۱۶-۲-۲ حالات روح.....
۵۱	۱۷-۲-۲ مراتب روح.....
۵۲	۱۸-۲-۲ علل پلیدی روح.....
۵۲	۱-۱۸-۲-۲ راه درمان روح.....
۵۳	۳-۲ گفتار سوم: اوصاف و ویژگی های روح
۵۳	۱-۳-۲ اصالت و استقلال.....

۵۴	۲-۳-۲ بقاء روح.....
۵۵	۳-۳-۲ شریف بودن روح.....
۵۷	۴-۳-۲ قدرت روح.....
۵۸	۵-۳-۲ دلتنگی روح.....
۵۹	۶-۳-۲ تجرد روح.....
۶۳	۱-۶-۳-۲ تجرد روح از نظر عرفا.....
۶۳	۲-۶-۳-۲ تجرد روح از نظر قرآن.....
۶۵	۷-۳-۲ ارزش و اهمیت روح.....
۶۶	۱-۷-۳-۲ ارزش روح از جهت ایمان به خدا و به حکم آفرینش.....
۶۶	۲-۷-۳-۲ ارزش روح از جهت آگاهی یافتن بر جنبش علمی و فکری.....
۶۷	۳-۷-۳-۲ دانش روح شناسی انسان را به اندازه ی بهایش ارزیابی می کند.....
۶۸	۸-۳-۲ تخلیه و تخلیه ی روح.....
۶۸	۹-۳-۲ شگفتی روح آدمی.....
۶۹	۲-۴ گفتار چهارم: سفر روح
۶۹	۱-۴-۲ مسیر سفر روح.....
۷۱	۲-۴-۲ اولین مسیر از این جهان به سوی عالم ارواح.....
۷۲	۳-۴-۲ سیر روح در تن و تکامل آن.....
۷۵	۴-۴-۲ ارتباط عشق با روح.....
۷۵	۵-۴-۲ داستان آفرینش آدم.....
۷۹	۲-۵ گفتار پنجم
۷۹	۱-۵-۲ زندگی نامه ی مولانا.....
۸۴	۲-۵-۲ دیدار با شمس تبریزی.....
۹۱	۳-۵-۲ صورت و سیرت مولانا.....
۹۶	۴-۵-۲ آثار مولانا.....
۱۰۱	۲-۶ پیشینه ی تحقیق
۱۰۱	۲-۷ تبیین علت انجام پژوهش (تبیین مبانی نظری بحث)
۱۰۲	فصل سوم: متدولوژی تحقیق
۱۰۳	۱-۳ روش تحقیق.....
۱۰۳	۲-۳ مراحل انجام تحقیق.....
۱۰۴	۳-۳ روش ها و ابزار جمع آوری اطلاعات.....
۱۰۴	۴-۳ روش تجزیه و تحلیل داده ها.....
۱۰۵	فصل چهارم: تجزیه و تحلیل داده ها
۱۰۶	مقدمه.....
۱۰۸	۱-۴ گفتار اول: اشتیاق و بازگشت روح به عالم معنا.....
۱۰۸	۱-۱-۴ شوق و اشتیاق در تمام هستی.....
۱۱۰	۲-۱-۴ کشش و جذب از سوی حق.....
۱۱۱	۳-۱-۴ بازگشت روح به عالم معنا.....

۱۱۴ ۴-۱-۴ دعا برای میل و اشتیاق بازگشت به عالم معنا
۱۱۶ ۴-۱-۵ میل بازگشت روح به عالم معنا و اصل خویش
۱۲۳ ۴-۱-۶ دلیل برای بازگشت روح
۱۲۴ ۴-۱-۷ بازگشت روح در خواب
۱۲۶ ۴-۱-۸ عالم معنا(جایگاه و مبدأ روح)
۱۳۰ ۴-۱-۹ جان رها در عالم معنا
۱۳۴ ۴-۱-۱۰ مسیر حرکت انسان به عالم معنا
۱۳۶ ۴-۱-۱۱ سفر روح به عالم معنا
۱۴۱ ۴-۲-۲ گفتار دوم: خلقت روح و تصاویر مولانا از آن
۱۴۳ ۴-۲-۱ حکمت تعلق روح به بدن
۱۴۴ ۴-۲-۲ هبوط روح در زمین
۱۴۵ ۴-۲-۳ جان و روح
۱۴۷ ۴-۲-۴ روح قدسی
۱۴۸ ۴-۲-۵ روح مطلق و روح جزوی
۱۵۰ ۴-۲-۶ روح واصل
۱۵۱ ۴-۲-۷ جان و روح آگاه
۱۵۲ ۴-۲-۸ روح باقی
۱۵۲ ۴-۲-۹ روح جزوی(روح اسیر)
۱۵۳ ۴-۲-۱۰ جان(روح آزاد از قید و بند)
۱۵۳ ۴-۲-۱۱ نفس کل(روح)
۱۵۳ ۴-۲-۱۲ تصاویر و تشبیه های مولانا از روح
۱۷۸ ۴-۳-۳ گفتار سوم: ویژگی های روح
۱۷۸ ۴-۳-۱ جاودانگی روح
۱۸۰ ۴-۳-۲ اسارت روح
۱۸۷ ۴-۳-۳ پوشیدگی و ناشناختگی روح
۱۸۹ ۴-۳-۴ قدرت روح
۱۹۲ ۴-۳-۵ ارزشمندی روح
۱۹۷ ۴-۳-۶ مراتب روح
۲۰۰ ۴-۳-۷ عدم محدودیت در زمان و مکان
۲۰۲ ۴-۳-۸ غربت روح
۲۱۰ ۴-۳-۹ اتحاد جان ها
۲۱۳ ۴-۳-۱۰ غذای روح
۲۱۵ ۴-۳-۱۱ آزادی روح
۲۱۹ ۴-۳-۱۲ روح های سرگردان
۲۲۰ ۴-۳-۱۳ روح های پاک
۲۲۱ ۴-۳-۱۴ مونث و مذکر نبودن
۲۲۲ ۴-۳-۱۵ شادی روح

۲۲۳	۱۶-۳-۴	مجرد بودن روح
۲۲۴	۱۷-۳-۴	جسم و روح و پیوند آنها
۲۲۹	۴-۴-۴	۴- گفتار چهارم: موانع رسیدن انسان به عالم معنا
۲۲۹	۱-۴-۴	نفس
۲۴۴	۲-۴-۴	دنیا و تعلقات آن
۲۵۶	۳-۴-۴	طمع
۲۶۲	۴-۴-۴	تکبر
۲۶۷	۵-۴-۴	شهوة
۲۷۲	۶-۴-۴	حسد
۲۷۳	۷-۴-۴	غرض
۲۷۵	۸-۴-۴	تجمل و مال دنیا
۲۷۷	۹-۴-۴	غفلت
۲۷۹	۱۰-۴-۴	تقلید
۲۸۰	۱۱-۴-۴	شهرت
۲۸۳	۱۲-۴-۴	دوری از مردان خدا
۲۸۴	۱۳-۴-۴	شیطان
۲۸۴	۱۴-۴-۴	مستی
۲۸۵	۱۵-۴-۴	ترک ادب و گستاخی
۲۸۶	۱۶-۴-۴	خوردن تن
۲۸۷	۱۷-۴-۴	بی بهره بودن از عشق
۲۸۷	۱۸-۴-۴	روی آوردن به جبر
۲۸۸	۱۹-۴-۴	یارید و دوستی با احمق
۲۸۹	۲۰-۴-۴	نامحرمی و خدمت پادشاه
۲۹۰	۵-۴-۴	۵- گفتار پنجم: راه های برطرف نمودن موانع رسیدن انسان به عالم معنا
۲۹۰	۱-۵-۴	عنایت و لطف حق
۲۹۲	۲-۵-۴	مبارزه با هوای نفس
۳۰۵	۳-۵-۴	توکل، پناه بردن به خدا و طلب
۳۰۹	۴-۵-۴	همراهی با مردان خدا
۳۱۷	۵-۵-۴	اشک و دعا
۳۲۰	۶-۵-۴	عشق
۳۲۲	۷-۵-۴	پناه بردن به قرآن و نبیا
۳۲۴	۸-۵-۴	روی آوردن به معنویات
۳۲۷	۹-۵-۴	صبر، فقر و سختی
۳۳۲	۱۰-۵-۴	فروتنی
۳۳۳	۱۱-۵-۴	نیکی و مهربانی و دل پاک

۳۳۶	۱۲-۵-۴	شکرگزاری حق
۳۳۷	۱۳-۵-۴	بخشش
۳۳۸	۱۴-۵-۴	قابلیت و شایستگی
۳۳۸	۱۵-۵-۴	دوری از آفات زبانی
۳۴۰	۱۶-۵-۴	دوری از حرام و تأثیر لقمه ی حلال
۳۴۱	۱۷-۵-۴	مشورت کردن
۳۴۱	۱۸-۵-۴	عدم توجه به ظاهر افراد
۳۴۱	۱۹-۵-۴	متعادل بودن
۳۴۲	۲۰-۵-۴	خلوت گزیدن
۳۴۲	۲۱-۵-۴	دوست و مطیع هرکسی نشدن
۳۴۳		فصل پنجم: نتیجه گیری و بیان پیشنهادات
۳۴۴	۱-۵	نتیجه گیری
۳۴۶	۲-۵	بیان پیشنهادات
۳۴۷		فهرست منابع و مآخذ

چکیده

در این پژوهش سخن از غربتی است که دل آگاهان و آزادگان را در همه ی اعصار و قرون آزرده است و این نه دور افتادن از باب و مام است و نه فراق از زادبوم. غربتی است که در هر زمان و در هر دیار با آنهاست، رهایی از آن نه در سفر است و نه در حضر. درمانش نه در خاموشی است و نه در فریاد. غربت جانی است که روشن است و می داند و می بیند. در این تحقیق سعی شده با مطالعه شش دفتر مثنوی، دیدگاههای مولوی در باره ی روح و اسارتش در عالم مادی و اشتیاق او برای رجوع به عالم علوی بیان گردد. همچنین ویژگی های روح، تصاویر و تشبیهات مولانا از آن مطرح شده است. در بیان مطالب از روش اسنادی استفاده شده است و در نهایت موانع انسان برای بازگشت به عالم معنا و راههای از بین بردن بندهای اسارت همراه با نمونه اشعار مولانا بیان شده است.

فصل اول (کلیات)

۱-۱) بیان مسئله

بزرگ ترین مسأله ای که با خواندن شاهکار مولانا به ذهن انسان می رسد اشتیاق انسان در بازگشت به عالم معنا و ناله و فغان او از غربت در این عالم کون و فساد است جای جای مثنوی بیان رمزگونه ی مسیر سفر روحانی سالک به موطن اصلی و حقیقی روح است.

در این پایان نامه به مبحث غربت روح و شوق انسان در بازگشت به عالم معنا پرداخته شده است و این که آیا در راه وصال روح به عالم علوی موانعی وجود دارد و راههای از بین بردن این موانع چیست؟

تا زمانی که روح اسیر تن و زندانی این عالم است ، تلاش برای رهایی از تبعیدگاه مغربی و پیوستن به اصل مشرقی ادامه دارد.

بی شک اشتیاق انسان در بازگشت به اصل خویش و آرزوی دیرینه اش در این راه ، با خواندن اشعار مولانا شدت می گیرد. قوای مختلف هریک چون بندی محکم پای انسان را به جهان خاک بسته است. زندان تن خود زندان کوچکی است در زندان بزرگ تر یعنی عالم خارج و جهان محسوسات که از خاک تا آخرین فلک آسمانی قد بر افراشته اند. روح در عروج به سوی وطن و جایگاه اصلی خویش باید از پله پله ی دو زندان عالم کبیر (جهان) و عالم صغیر (انسان) که در واقع موانع نفسانی و علایق مادی ناشی از اسارت و تبعید در جهان خاکی است، صعود کند.

سعادت انسان و غایت زندگی او در این جهان وصال به اصل خویش است . بدون تردید برای رسیدن به این غایت موانعی بر سر راه وجود دارد که انسان بدون برطرف نمودن آنان نمی تواند به موطن خویش و آرامش گاه دیرین دست یابد. بندهای اسارت که روح انسان را وابسته ی خود می نماید فراوان است. از بین بردن آنها همتی والا می خواهد و مبارزه ای خستگی ناپذیر. بالطبع همنشینی روح با بدن باعث کشیده شدن روح از اوج به حضيض است ورنج و الم و عذاب روح را در پی دارد زیرا هر دو نسبت به هم بیگانه و غریب اند. برای رهایی این روح از عذاب، باید رنگ خدایی به آن داد نه رنگ جسم. به دلیل این که روح استعداد و فاعلیتی فراتر از فعل و انفعال اجسام مادی دارد منتها زیر سلطه ماده بازمانده. فعالیت و پذیرش آن هنگامی آغاز می شود که از قید تن رها شود.

تن میل به جهان مادی دارد و روح میل به نور و جهان لامکان و معنی دارد. روح گنج وجود آدمی است که در خانه ی تن پنهان است. برای بهره وری از آن باید خانه را خراب کرد اما تا آدمی پیوسته ی خانه است هرگز به گنج جان دست نخواهد یافت و اگر آدمی ویران نکند، این

خانه به مرور و در یک زمان مشخص ویران می شود و حقیقت چهره آشکار می کند و جز حسرت نصیبی حاصل نمی شود .

اینجانب باعلاقه مندی دیرینه به اشعار و دیدگاه های مولانا برآنم که اشتیاق انسان در بازگشت به مبدأ و به تبع آن غربت روح در این دنیای مادی را در مثنوی نشان دهم، موانع رسیدن به موطن اصلی و راههای برطرف نمودن این موانع از دیدگاه مولوی را بیان نمایم .

۲-۱) هدف تحقیق

هدف این تحقیق روشن کردن معنی و مفهوم اشتیاق انسان در بازگشت به عالم معنا و غربت روح در این عالم از دیدگاه مولوی است . بیان موانع وصال به جایگاه اصلی و این که چگونه انسان می تواند این موانع را از راه بردارد . هر قدر میل انسان برای بازگشت بیشتر باشد غریبی روح برایش ملموس تر است. مولانا برای بیان این موضوع و رسیدن به هدف از چه تصاویر و تشبیهاتی استفاده می کند؟ موانعی که روح را اسیر خود کرده چیست و راههای برطرف کردن سدهای مسیر کدام است؟

در این رساله سعی بر آن است که با تبیین دیدگاههای مولانا در باره غربت روح ، اشتیاق انسان به عالم معنا و احساس غریبی، موانع مختلف در اشعار نشان داده شود. هدف اصلی در این پایان نامه مطرح کردن این نکته است که چرا انسان احساس غربت و بیگانگی می کند و بیان مولانا چگونه است و با چه روشی می توان مشکلات و سختی های رسیدن به عالم معنا را از بین برد.

۳-۱) اهمیت موضوع تحقیق و انگیزه ی انتخاب آن

مبحث غربت و بیگانگی روح و اشتیاق انسان در بازگشت به جایگاه اصلی از مباحث بسیار مهم در حوزه ی ادبیات عرفانی است و ادبیات همیشه بالنده و افتخار آمیز ایرانیان مخصوصاً شعرای عارف مدام داد از جدایی و آرزوی بازگشت به جایگاه اصلی و عالم معنار را داشته اند تا جایی که حضرت حافظ می فرمایند:

حجاب چهره ی جان می شود غبارتمم خوش آن دمی کز این چهره پرده بر فکنم

(حافظ/۳۳۸)

بنابر این باکمی تأمل در می یابیم اکثر مضامین شعرای عارف بیان این آرزو و فغان از غربت و والا بودن روح است. عاملی که در انتخاب و گزینش این موضوع الهام بخش اینجانب گردید علاقه ی فراوان به اشعار مولانا و دیدگاه های او در رسیدن به معشوق ازلی و چگونگی

برطرف نمودن سدهای راه برای تقرب بیشتر به عالم معناست تا با آشنایی موانع و برطرف نمودن آن ها، رسیدن به این هدف آسان تر گردد. شاید این پژوهش چراغی فرا روی افرادی باشد که به این مضامین علاقمند هستند و خواهان شناسایی خود و مبارزه با تمام موانعی هستند که آنان را از رسیدن به آنچه هدف خلقت آنهاست، باز می دارد.

۱-۴) سوالات و فرضیه های تحقیق

۱) اشتیاق انسان در بازگشت به عالم معنا و غربت روح در این عالم کون و فساد در مثنوی مولانا چگونه بیان شده است؟

۲) چه موانعی در راه رسیدن روح به عالم علوی وجود دارد؟

۳) راههای از بین بردن موانع روح به جایگاه اصلی خویش چیست؟

* * * * *

فرضیه ی اول : از زمانی که نفس ناطقه ی ملکوتی و لطیفه ی روح انسانی به سیر و سفر استکمالی و پیمودن قوس نزول، از عالم مفارقات به جهان ظلمانی خاک فرود می آید و به بدن انسانی تعلق می گیرد ، به دلیل فرود آمدن در عالم سفلی و تعلق و آمیزش با ماده و مادیات و تأثیر قوای طبیعی حیوانی ، کم کم تیرگی و ظلمت بر وی چیره می شود و او را از عالم پاک روشن دور می کند و به همین سبب در درون خود عذاب و شکنجه ی مرغ محبوس را احساس می کند و می نالد و هوای بازگشت به وطن اصلی خود می نماید و چون به وسیله ی جهد و کوشش خود و دستگیری مردان خدا از آرایش های جسمانی پاک و صافی شد به مرجع اصلی یا همان عالم نورانی رجوع می کند.

روح بازاست و طبایع زاغها	دارد از زاغان تن بس داغها	(۸۴۴/۵)
زین بدن اندر عذابی ای پسر	مرغ روحت بسته باجنس دگر	(۸۴۳/۵)
جان ز هجر عرش اندر فاقه ای	تن ز عشق خار بن چون ناقه ای	(۱۰۴۶/۴)
جان گشاید سوی بالا بال ها	تن زده اندر زمین چنگال ها	(۱۰۴۷/۴)
زین کند نفرین حکیم خوش دهن	برسواری کو فرو ناید زتن	(۱۰۵۷/۴)

مولانا بعد روحانی وجود آدمی راباور و آدمی را منحصر در این کالبد خاکی نمی داند بلکه او را دارای لطیفه ای مجرد و ملکوتی از عالم بالا می بیند و بر آن است که روح از نور خداست و از لامکان است و هیچ تغییری نمی یابد.

همین مضمون در مصباح الهدایه آمده است: «روح سیمرغی است که نشیمن بر قاف عزت دارد گوهری است از قعر بحر عظمت برخاسته و بدانک شریف تر موجودی و نزدیک تر مشهودی به حضرت حق، روح است حق سبحانه و تعالی آن را به خود اضافه کرده است».

(کاشانی/۶۴)

مولانا بر آن است که آدمی دارای دو جنبه بیرونی و درونی است. جنبه بیرونی که ظاهر است، کالبد مادی و جنبه درونی که پنهان است همان روح مجرد جان روحانی است که در محدوده حس قابل مشاهده و لمس نیست.

جسم ظاهر روح مخفی آمده است جسم همچون آستین، جان همچو دست

(۳۲۶۴/۲)

قالبت پیداو آن جان بس نهان راست شدزین هر دو اسباب جهان

(۳۴۲۶/۵)

از دید مولانا بدن می تواند تحت تأثیر لطافت روح قرار گیرد. تن تیره خاکی چون ابر است و روح، ماه روشن آسمان است. تیرگی ابر در اثر تابش ماه به روشنایی بدل می گردد و بدین ترتیب جسم در پرتو لطافت و نور روح لطیف می شود.

ابر را سایه بیفتد بر زمین ماه را سایه نباشد همنشین

(۶۸۴/۵)

مه خیالی می نماید ز ابر و گرد ابر تن ما را خیال اندیش کرد

(۶۸۸/۵)

گر چه همرنگ مه است و دولتی است اندر ابر آن نور مه عاریتی است

(۶۹۶/۵)

فرضیه ی دوم: تن در مقابل حرکات طبیعی روح، سد بزرگی است و تا آن سد شکسته نشود انسان نمی تواند حرکات واقعی روح را مشاهده کند برای پرواز روح، هوی و هوس تن باید کنار رود و این در سایه ریاضت و تهذیب امکان پذیر است.

جان های بسته اندر آب و گل چون رهند از آب و گل ها شاد دل

(۱۳۵۵/۱)

در هوای عشق حق رقصان شوند همچو قرص بدر بی نقصان شوند

(۱۳۵۶/۱)

کالبد مادی دکان است و دو معدن گرانبها ، روح و شناخت پرودگار در آن پنهان است اما دریغ که عمر به پینه دوزی در این دکان عاریتی سپری می شود آنان که درکشف و دستیابی این دکان موفق شدند به کمال و اعتلا رسیدند.

پاره دوزی می کنی اندر دکان زیر این دکان تو پنهان دو کمان

(۲۵۵۱/۴)

این بدن خرگاه آمد روح را یا مثال کشتی مرنوح را

(۴۵۸/۲)

حد جسمت یک دو گز خود بیش نیست جان تو تا آسمان جولان کنی است

(۱۸۸۳/۴)

جسم از جان روز افزون می شود چون رود جان، جسم بین چون می شود

(۱۸۸۲/۴)

خود مولانا در غزلی گفته است:

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم

(غزلیات شمس/۵۷۷)

حافظ می گوید:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد درین دیر خراب آبادم

(حافظ/۳۱۶)

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است روم به روضه ی رضوان که مرغ آن چمنم